

﴿ قند فارسی و بنگالی ﴾

دکتر کلیم سه‌سرامی
دانشگاه راجشاهی، بنگلادش

«حافظ» شیرین سخن سروده است:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
«حافظ» ز شوق مجاس سلطان غیاث‌الدین خامش مشو که کار تو از ناله می‌رود
در پاسخ این شعر عبیدالله عبیدی سهروردی یکی از شاعران فارسی‌گوی بنگال گفته:
اگر بجانب بنگاله قند پارس گذشت ز وی به پارس همان قند آمد از بنگال
اشعار مذکور «حافظ» در بین مورخان و منتقدان ادب اشتباه پیدا کرده است که
«حافظ» چرا در شعر خود الفاظ هند و بنگاله را آورده است و در شعر دیگری که
مقطع می‌باشد، اسم سلطان بنگال غیاث‌الدین آمده است. در این جا بی‌مناسبت نیست
اگر توضیح دهیم که سلطان غیاث‌الدین اعظم شاه ابن سکندر شاه خود ذوق
شعری داشت و «حافظ شیرازی» را به بنگال دعوت کرد ولی بنا بر ضعف پیری و
مسافت طولانی تا بنگال و تعلقات قلبی با نسیم باد مصلی و آب رکناباد «حافظ» نتوانست
دعوت سلطان نامبرده را قبول کند. بهمین علت گفته است:

نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر نسیم بادِ مصلی و آبِ رکناباد
بعضی از نویسندگان در سراغ این نکته از کتب تاریخ و ادب مثل مولانا شبلی نعمانی
در «شعرالعجم»^۱، ادوارد براون در «تاریخ ادبیات ایران»^۲، پرفسور محمد عبدالغنی در

۱ شعرالعجم، علامه شبلی، ج ۲، تاج بک دپو، لاهور، ص ۱۶۶.

۲ تاریخ ادبیات ایران، براون، ج ۳، کیمرج یونیورسیتی پریس، ص ۷-۲۸۶.

«تاریخ زبان و ادبیات فارسی در دربار مغول»^۳، سروان چارلس استیوارت در تألیف خود «تاریخ بنگال»^۴ دکتر ظهورالدین احمد در «ادبیات فارسی در پاکستان»^۵ و غیره همین مطالب را بکرات آورده‌اند ولی دکتر قاسم غنی دانشمند و محقق معروف ایرانی بیانات همه اینها را به یک قلم رد کرده است. وی عقیده دارد که: «خواجه «حافظ» غزل مزبور را بمناسبت نام سلطان غیاث‌الدین محمد بن سلطان عمادالدین احمد سروده است و کلمه سلطان جزو اسم او (سلطان غیاث‌الدین محمد) است که در زبان آل مظفر شایع بوده و بسیاری از شاهزادگان این خانواده کلمه سلطان ضمیمه اسم آنها بوده است.»

شبلی نعمانی و از قول او ادوارد براون نوشته‌اند که مقصود از سلطان غیاث‌الدین مذکور در غزل خواجه «حافظ» یکی از ملوک هند است ولی شبلی نعمانی هیچ مأخذی را نشان نمی‌دهد و تصور می‌رود که اشتباه او ناشی از این بیت باشد که:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند ز این قند پارسی که به بنگاله می‌رود
مرحوم ادوارد براون هم با کمال احتیاط و با مسوولیت خود شبلی این قصه را نقل می‌کند زیرا در هیچ جای دیگر صحبتی از این موضوع نیست.^۶

آقای پیر حسام‌الدین راشدی در تأیید از بیانات بالا اضافه می‌کند که:

۱- حاکم بنگاله سلطان غیاث‌الدین به سال ۱۳۸۹/۷۹۲ به سلطنت رسیده در صورتی که «حافظ شیرازی» به سال ۱۳۸۸/۷۹۱ فوت کرده است.

بنا بر این امکان نمی‌رود که «حافظ» غزل خود را به بنگال فرستاده باشد.^۷

۳ تاریخ زبان و ادبیات فارسی در دربار مغول، دکتر محمد عبدالغنی، بخش اول، اله آباد، ۱۹۲۹ م، ص ۲-۱۴۱.

۴ تاریخ بنگال، کلکته، ۱۸۱۳ م، ص ۳-۹۲.

۵ ادبیات فارسی در پاکستان، ج ۱، لاهور، ۱۹۶۴ م، ص ۶۱۰.

۶ بحث در آثار و افکار «حافظ»، ج ۱، چاپ بانک ملی تهران، ایران، ۱۳۶۱ ه. ق، ص ۲۱-۴۲۰.

۷ روضة السلاطین از سلطان محمود فخری، ۱۹۶۱ م، ضمیمه ص ۳۷۳، بحواله اقبال ریویو، ژانویه ۱۹۶۹ م، ص ۱۱۰-۹۸.

۲- لفظ «بنگال» که در غزل «حافظ» ذکر شده تعلقات بازرگانی بین هند و پارس را نشان می‌دهد و قند پارسی از همین اشیای بازرگانی به شمار می‌رود.^۸

۳- ذکر سلطان غیاث‌الدین بجز در نسخه خطی لتین‌گرا (روسیه) در نسخه‌های دیگر تذکره روضة السلاطین نیامده است.^۹

در پاسخ دکتر قاسم غنی می‌توان گفت که جای دیگری در ریاض السلاطین صحبتی از این موضوع شده است و امکان می‌رود که همین کتاب مأخذ شبلی نعمانی باشد. ریاض السلاطین از تاریخ مستند بنگال است که به سال ۱۷۸۸/۱۲۰۲ به توسط آقای غلام حسین سلیم تألیف شده و پس از تصحیح و تحشیه به توسط آقای عبدالحق عابد به سال ۱۳۰۸/۱۸۹۰ در کلکته چاپ گردیده است.

علاوه بر این در تاریخ بنگاله اثر سلیم الله (بفارسی) و در تاریخ بنگال به زبان انگلیسی تألیف چارلس استیوارت و در تألیف خواجه عبادالله اختر بنام «مشاهیر اسلام»^{۱۰} به زبان اردو (ص ۶-۲۹۲) که از مطبوعات اداره ثقافت اسلامی لاهور می‌باشد، بحثی درباره این موضوع شده است. ولی محقق نامبرده در ضمن استدلال خود مأخذی نیاورده که نسبت غزل مورد بحث را به سلطان غیاث‌الدین محمد که از آل مظفر می‌باشد، به اثبات برساند، بجز کلمه سلطان در غزل مورد ذکر کلمه دیگری نیست که تأیید او کند. نیز وی درباره لفظ سلطان که بالاعم یا مخصوصاً برای شاهزادگان آل مظفر استعمال می‌شد، استناد معتبر بدست نمی‌دهد. علاوه بر این وی در پیرامون شعر اول که در بالا نقل شد، بحثی نکرده که لفظ «بنگاله» و «هند» در این بیت با سلطان فارس چه مناسبتی دارد؟

«حافظ» در دیوان خود از آل مظفر اسم شاه شجاع، عمادالدین احمد، نصرت‌الدین شاه یحیی و شاه منصور را آورده است. ایشان در فارس، کرمان، یزد و اصفهان بالترتیب

۸ مجله پارس، اکتبر ۱۹۶۷ م، ص ۲۷.

۹ پیشین شماره ۷.

۱۰ مشاهیر اسلام، طبع لاهور، ص ۶-۲۹۲.

به سلطنت رسیدند ولی طبق نوشته شبلی نعمانی^{۱۱}، براؤن^{۱۲}، سی.ای. بیوس ورت^{۱۳}، لین پول^{۱۴}، دکتر شیرین بیانی^{۱۵} و لغت نامه اسلام^{۱۶} هیچ سلطانی بنام سلطان غیاث الدین محمد در آل مظفر نبود که او را سرپرست «حافظ» می توان گفت.

در دیوان «حافظ» اسم سلطان غیاث الدین فقط یک بار آمده است، بنا بر این گمان می رود که این اسم ارتباطی با سلطان بنگال دارد. اگر سلطان غیاث الدین محمد از آل مظفر که بنا به قول دکتر قاسم غنی سرپرست «حافظ» بود، مطمح نظر «حافظ» می بود، اسمش در اشعار «حافظ» بیشتر از یک بار متذکر می شد.

پیرامون اشتباهات پیر حسام الدین راشدی، دانشمند و محقق فقید پاکستانی استدلال نگارنده بقرار زیر است:

(۱) مؤلفان مجمل فصیحی^{۱۷}، نفحات الانس^{۱۸}، حبیب السیر^{۱۹}، شرح سودی بر «حافظ»^{۲۰}، مجالس المؤمنین و کشف الظنون که مورخان معاصر یا تذکره نگاران قریب العصر با «حافظ» هستند، وفات خواجه «حافظ» را در سال ۱۳۸۹/۷۹۲ ضبط کرده اند، دولت شاه سمرقندی تنها نویسنده ای می باشد که وفات خواجه «حافظ» را در سال ۱۳۹۱/۷۹۴ نوشته است.

۱۱ رک: شعرالمجم، ص ۱۶۲ و ۱۷۱.

۱۲ پیشین شماره ۲، ص ۷۰-۱۶۱.

۱۳ دی اسلامیک دانستیز (سلسله سلاطین اسلامی)، یونیورسیتی پریس ادنبرا، ۱۹۶۷ م، ص ۱۶۱.

۱۴ دی محمدن دانستیز، فریدرک آنگر پبلیشنگ کمپانی، نیو یارک، ۱۹۶۵ م، ص ۵۰-۲۴۹.

۱۵ تاریخ آل جلایر، طبع دانشگاه تهران، ایران، ۱۳۴۵ ه.ش، ص ۳۸۷.

۱۶ لغت نامه اسلام، طبع لیدن، ص ۸۰۰-۷۹۸.

۱۷ به تصحیح محمود فرخ، مشهد، ۱۳۳۹ ه.ش، ص ۱۳۲.

۱۸ به تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران، ایران، ۱۳۳۰ ه.ش، ص ۶۱۴.

۱۹ حبیب السیر، ج ۳، طبع تهران، ۱۳۳۳ ه.ش، ص ۳۱۶.

۲۰ ترجمه فارسی عصمت ستارزاده، چاپ ارزنگ، تهران، ۱۳۴۷ ه.ش، ص پ و س.

علاوه بر این سید اشرف جهانگیر سمنانی (متوفی ۸۰۸ ه) که معاصر «حافظ» بود، دوران مسافرت خود با وی در شیراز ملاقات کرد. صوفی نامبرده در تألیف خود بنام «لطائف اشرفی» در ضمن شاعران آن دوره می نویسد:

«کلام «حافظ» مثل لسان الغیب بشمار می رفت و او به سال ۷۹۲ ه درگذشت»^{۲۱}

یکی از شخصیت های برجسته و علمای معتبر و همدرس خواجه «حافظ» بنام محمد گل اندام در حین حیات «حافظ» دیوانش را ترتیب داد که بکوشش دکتر سید ابوالقاسم انجوی شیرازی در سال ۱۳۴۶ ه.ش از تهران چاپ گردیده است. محمد گل اندام قطعه ای تاریخی بمناسبت وفات «حافظ» در آن ساخته که از آن سال ۷۹۲ ه برمی آید. قطعه مذکور در زیر نقل می شود:

بسال با و صاد و ذال ابجد ز روز هجرت میمون احمد
بسوی جنت اعلی روان شد فرید عصر، شمس الدین محمد^{۲۲}
بنابر نوشته جادونات سرکار مورخ معروف هندی، سکه ها به ثبات می رساند که
غیاث الدین اعظم شاه علیه پدر خود به سال ۱۳۸۸/۷۹۰ قیام کرد و پادشاهت خود را از
حیث حاکم خود مختار در سنار گاؤن اعلام نمود. غیاث الدین اعظم شاه پس از
وفات پدرش، در سال ۱۳۸۹/۷۹۱ تمام بنگال را در قلمرو سلطنت خود شامل کرد و
بجایش سلطان بنگال شد.^{۲۳} نظر به سند تاریخی که در بالا متذکر شد، امکان می رود که
سلطان بنگال غیاث الدین اعظم شاه «حافظ» شیرازی را به بنگال دعوت کرده باشد.

آقای هاشم رضی در مقدمه دیوان «حافظ» می نویسد که «تاریخ ۱۳۸۸/۷۹۱ فقط در
مؤلفات متأخران از قبیل تقی کاشی و صاحب آتش کده آذر و صاحب ریاض العارفین و
مجمع الفصحا و امثالهم دیده می شود که مأخذ همه آنها بدون شک فقط و منحصرأ
همان قطعه مجهول القابیل بوده و سپس همه به تقلید و تبعیت همان قول را یکی بعد

۲۱ مقاله دکتر نذیر احمد بعنوان دو مأخذ قدیم «حافظ» شیرازی.

۲۲ مقدمه دکتر اکرم شاه بر دیوان «حافظ»، ص ۲ و ۱۳.

۲۳ تاریخ بنگال، ج ۲، طبع دانشگاه داکا، بنگلادش، ۱۹۷۲ م، ص ۱۱۴.

از دیگری نقل کرده‌اند و ابدأ مأخذ تاریخی ندارند. اینک قطعه:

چراغ اهل معنی، خواجه «حافظ» که شمعی بود از نور تجلی
چو در خاک مصلا یافت منزل بجو تاریخش از «خاک مصلی»^{۲۴}

۷۹۱ هـ ق

(۲) «حافظ» نه از خانواده بازرگان بود و نه پیشه بازرگانی داشت. از استعمال لفظ بنگال در شعر تلمیح بازرگانی گرفتن توجیهه درست نیست. اگر مفهوم شعر را در نظر بگیریم عقل سلیم راهنمایی می‌کند که «قند پارسی» عبارت است از شعر شیرین «حافظ» که به بنگال فرستاده بود. دیگری اینکه «قند پارسی» را «قند پارس» (قند یا شکر) تصور کردن مصداق مثل زیر است:

«کین ره که تو می‌روی به ترکستان است»

(۳) اگر ذکر سلطان غیاث‌الدین بجز در نسخه لینن گراد در دیگر نسخه‌های تذکره روضة السلاطین نیامده است، نسخه لینن گراد را بهیچ نوع نمی‌توان بی‌ارزش شمرد.

تفسیر شعر دیگری را که در این غزل آمده است، بطور شهادت داخلی در زیر می‌آوریم:

طی مکان به بین و زمان در سلوک شعر کین طفل یکشبه، ره یک ساله می‌رود
در این شعر ترکیب «طفل یکشبه» و «ره یک ساله» جلب توجه می‌کند. غزل «حافظ» که در شبی سروده شده، چون طفل یکشبه است و این طفل یکشبه، راه یک ساله را که ممکن است بنگال مورد نظر باشد، طی می‌کند. اگر قول مرحوم دکتر قاسم غنی را قبول کنیم و غزل مورد بحث را به سلطان غیاث‌الدین محمد که از آل مظفر و حاکم کرمان بوده نسبت دهیم، در این صورت آیا پیمودن فاصله بین شیراز و کرمان مدت یک سال بطول می‌انجامد؟

۲۴ مقدمه دیوان «حافظ»، به اهتمام آقای هاشم رضی، ص ۴۱.